



Analysis of the Lover and Beloved Personality Typology in Layli and Majnun by Nezami Based on Karen Horney's Perspective

 Sahar Najafi Pour¹  Khodabakhsh Asadollahi²

ARTICLE INFO	ABSTRACT
<p>Article History:</p> <p>Received: 6 June 2025</p> <p>Accepted: 20 September 2025</p>	<p>Literature deals with the emotional faculties and the inner world of human beings, and it may occasionally help alleviate psychological issues and strengthen individuals' mental balance. Therefore, proper analysis of literary works can reveal the existence and essence of the writer. This article examines the typological analysis of the characters of Majnun and Layla in Nizami's "Layla and Majnun" based on Karen Horney's theory. Horney, as a revisionist expert of Freudian psychoanalysis, has either complemented or revised Freud's theoretical concepts. Horney's views on personality, like those of other personality theorists, reflect her personal experiences. From her perspective, the methods and tricks that individuals resort to for protection lead to the formation of three personality types: the compliant, the aggressive, and the withdrawn. The research method is descriptive-analytical. The findings indicate that the society of Layla and Majnun is closed, full of oppression and humiliation, and that achieving rights and fulfilling desires is only possible through brute strength and the flash of a sword. In such a society, Layla and Majnun are necessarily forced to adopt the strategy of compliance. Layla, in a society that does not recognize any rights for women and where her life is considered worthless, sees her only option as to keep her head down, remain silent, and accept the fate that others assign to her. Ultimately, she leaves this world in a state of oppression and failure, hoping that perhaps in the next world she might find what she desires.</p>
<p>KEYWORDS:</p> <p>psychological typology, Nizami, Layla and Majnun</p>	

1 . PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran (**Corresponding Author**) // Sahar.np63@gmail.com

2. Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities at Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran // kh.asadollahi@gmail.ir



فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون

دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۳۱، تابستان ۱۴۰۵

WWW.Qparsir.ir

ISSN: 27834166



10.22034/caat.2025.528714.1133

۱۵ صفحه: از ص ۱۰۸ تا ص: ۱۲۳

تحلیل تیپ‌شناسی شخصیت عاشق و معشوق در لیلی و مجنون نظامی بر اساس دیدگاه کارن هورنای

سحر نجفی پرا^۱ ID، دکتر خدابخش اسداللهی^۲ ID

چکیده

ادبیات با قوای عاطفی و عالم درونی انسان، سروکار دارد و ممکن است گاهی به رفع مشکلات روحی و تقویت اعتدال روانی افراد کمک کند. این پژوهش به بررسی تحلیل تیپ‌شناسی شخصیت عاشق و مجنون در لیلی و مجنون نظامی بر اساس نظریه کارن هورنای می‌پردازد. هورنای متخصص تجدیدنظرطلب روان‌کاوی فرویدی، مفاهیم نظریه فروید را یا تکمیل کرده یا در آنها تجدیدنظر کرده است. دیدگاه هورنای درباره شخصیت، مانند سایر نظریه‌پردازان شخصیت، انعکاسی از تجربیات شخصی اوست. از دیدگاه وی روش‌ها و ترفندهایی که شخص برای درمان ماندن به آنها توسل می‌جوید، منجر به ایجاد سه تیپ شخصیتی؛ مهرطلب، برتری‌طلب و عزلت‌گزین می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است و نتایج تحقیق حاکی از آن است که جامعه لیلی و مجنون، بسته، پر از خفقان و حقارت است و وصول حق و تحقق امیال و آرزوها جز به زور بازو و برق شمشیر نیست. لیلی و مجنون در چنین جامعه‌ای ناگزیر از گزینش راهبرد مهرطلبی‌اند. لیلی در این جامعه که هیچ حق و حقوقی برای زن قائل نیست و جان وی بهایی ندارد چاره را در آن می‌بیند که سربزه‌زیر اندازد، دم نزند و به سرنوشتی که دیگران برای او رقم می‌زنند، گردن نهد و در آخر مظلومانه و ناکام رخت به جهان دیگر می‌کشد و امید آن را دارد تا شاید در جهان باقی به کام خود برسد.

واژه‌های کلیدی: تیپ‌شناسی روان‌شناختی، نظامی، لیلی و مجنون، کارن هورنای.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. Sahar.np63@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. kh.asadollahi@gmail.ir

۱. مقدمه

الیاس بن یوسف زکی بن مؤید متولد حدود ۵۴۰ هجری قمری در گنجه است. لیلی و مجنون از جمله آثار پنج گنج او به شمار می‌رود. لیلی و مجنون منظومه‌ای است حاوی قریب به ۵۱۰۰ بیت که موضوع این مثنوی شرح معاشقات قیس بنی عامر عاشق معروف عرب ملقب به مجنون با معشوقه‌اش لیلی است. نظامی این منظومه را بر حسب خواهش سلطان جلال‌الدوله والدین ابوالمظفر اخستان شروانشاه کبیر بن منوچهر شروانشاه سروده است. نظامی سبب نظم کتاب را او دانسته کتاب را نیز به ایشات تقدیم کرده است (ر.ک، ملکه‌پور، ۱۳۸۶: ۲۷۲). این مثنوی را نظامی در سال ۵۸۴ هجری به پایان رسانده و ظرف مدت چهار ماه کلیه ابیات آن سروده شده است.

۱.۱. مبانی نظری

هورنای معتقد است ریشه و ساختار «عصبیت» را افراد محیط کودک در او به وجود می‌آورند. بدین معنی که تحقیر و تخفیف، ترساندن، ظلم، اجحاف، زورگویی، سخت‌گیری، عدم توجه به ضعف‌های طبیعی و به تمایلات خاص او، اعتماد به نفس او را متزلزل و هسته وجودی او را سست و ضعیف می‌کنند. کلیه مسائل بغرنج روحی که بعداً سراسر زندگی شخص عصبی را تباه می‌سازد از جریانی به همین سادگی شروع می‌شود. کودک به مرور و به طور ضمنی متوجه می‌شود که باید به یک طریقی با اطرافیان خشن، ناهنجار و آزاردهنده خود مدارا و مماشات کند. برای تحقق این هدف سه‌راه بیشتر وجود ندارد. یک راه این است که سعی می‌کند رفتارش را طوری شکل بدهد که مطابق دلخواه اطرافیان باشد. احساسات، تمایلات و اعتقاداتش را طوری پرورش می‌دهد که در جهت موافق با تمایلات و احساسات و اعتقادات دیگران باشد؛ بنابراین رفته‌رفته تبدیل به کودکی می‌شود سربه‌راه، تابع و تسلیم انتظارات و خواسته‌های دیگران. هورنای از این شخصیت به‌عنوان شخصیت مهرطلب یاد می‌کند (ر.ک، هورنای الف ۱۳۷۷: ۲۱).

هورنای به‌عنوان یک متخصص نوگرا روان‌کاوی فرویدی یا یک نو فرویدی شناخته می‌شود؛ زیرا مفاهیم نظریه فروید را یا تکمیل کرده یا در آن‌ها تجدیدنظر کرده است. هورنای با توجه به سه نکته نظرات خود را مطرح کرده است، اضطراب اساسی، راهبردهای دفاعی و نیازهای روان‌رنجوری. در نظریه اضطراب اساسی هورنای بر این باور است که عوامل تربیتی و فرهنگی در چگونگی شکل‌گیری شخصیت فرد نقش تعیین‌کننده دارند نه عوامل زیستی و مادرزادی، و نیروی برانگیزنده افراد میل جنسی و پرخاشگری نیست، بلکه نیاز به امنیت است. او بر جامعه و به‌ویژه محیط خانواده و نحوه تعامل والدین با فرد بیش از هر عامل دیگری تأکید می‌کند و معتقد است که افراد محیط فرد از طریق روابط خشن و ناهنجار از قبیل محدودیت‌های بی‌مورد، تمجید و تحسین زیاد از حد یا فقدان آن، زیاد از حد حمایت و مواظبت کردن، خرده‌گیری و ملامت، بی‌وفایی و بدقولی، فشار و ناروایی و اجحاف، تحقیر و بی‌اعتنایی، ترساندن، ظلم و زورگویی، سخت‌گیری، بی‌توجهی به احتیاجات و تمایلات خاص کودک و عوامل متعددی نظیر این‌ها، یک حالت خشم و اضطراب عمیق و دائمی در او به وجود می‌آورند که به آن اضطراب اساسی می‌گویند. به طور خلاصه می‌توان گفت «هر چه سبب از هم گسیختن و آشفتگی فرد شود موجب پیدایش اضطراب اساسی، در او می‌شود» (ورنون و هال، ۱۳۶۹: ۱۱۷). در نظریه راهبردهای دفاعی فرد گرفتار در محیط خشن، ناهنجار و آزاردهنده سعی می‌کند راه‌ها و وسایلی بیابد تا بتواند بین خود و دیگران سازگاری و آرامش ایجاد نماید و از خود در برابر شر آن‌ها دفاع کند. روش‌ها و راهبردهای دفاعی وی عبارت‌اند از این‌که یا سعی می‌کند خود را در حمایت قوی‌ترین فرد محیط قرار دهد و خود را به او بچسباند تا از آزار او و سایرین در امان باشد. یا ممکن است به‌قدری متمرّد، پرخاشگر

و جنگجو شود که دیگران نتوانند آزارش دهند. راه سومی که به نظرش می‌رسد این است که سعی می‌کند از دیگران کناره‌گیری نماید و لااقل از لحاظ روحی و معنوی به دیگران نزدیک نشود (ر.ک، هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۱).

روش‌ها و ترفندهایی که شخص برای درامان ماندن به آن‌ها توسل می‌جوید، منجر به ایجاد سه تیپ شخصیتی می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از مهرطلب، برتری طلب و عزلت‌گزینی. در نظریه نیازهای روان‌رنجوری هورنای معتقد بود راهبردهای دفاعی مذکور می‌توانند چنان به اجزای ثابت شخصیت فرد تبدیل شوند که صورت سائق و نیاز به خود گرفته و رفتار فرد را تحت تأثیر قرار دهند. وی ده مورد از نیازها را بیان کرد و آن‌ها را روان‌رنجور نامید؛ زیرا راه‌حلهایی غیرمنطقی برای مشکلات فرد هستند. این نیازها عبارت‌اند از: نیاز به محبت و تأیید دیگران، نیاز به داشتن شریک زندگی مقتدر، نیاز به محدودیت زندگی، نیاز به قدرت، نیاز به بهره‌کشی، نیاز به وجهه و اعتبار، نیاز به تحسین و تمجید شخصی، نیاز به موفقیت و همت بلند، نیاز به خودبسندگی و استقلال و نیاز به کمال و مصون ماندن از انتقاد دیگران. آنچه این نیازها را نابهنجار می‌کند تلاش شدید و احساس اجبار کردن برای ارضای آن‌ها به‌عنوان تنها وسیله دفع اضطراب اساسی است (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۸۰ و ۱۷۹).

در لیلی و مجنون نظامی نیز ویژگی‌های سه تیپ شخصیتی مهرطلب، برتری طلب و عزلت‌گزین وجود دارد و نظامی در شخصیت‌پردازی داستان منظوم لیلی و مجنون ویژگی‌های این سه نوع تیپ شخصیتی را نمایان ساخته است. گویی که شخصیت‌های داستان او هر یک محصول بافتار خاصی از اجتماع هستند.

۱.۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در باب لیلی و مجنون نظامی صورت گرفته است، اما پژوهش‌هایی که به‌نوعی میان‌رشته‌ای به شمار می‌روند و درباره لیلی و مجنون نظامی صورت گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. ابراهیم اقبالی و قمری گیوی حسین در پژوهش «بررسی روان‌شناختی سه منظومه غنایی فارسی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین» (۱۳۸۳) با استفاده از آزمون آماری مجذور خی (X²) و با دو نظریه روانکاوی فروید و روان‌شناسی تحلیلی یونگ به نقد و بررسی لیلی و مجنون نظامی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد آزمون آماری به عمل آمده برای دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون تفاوت معناداری از نظر درجه تطبیق-پذیری با دو نظریه فوق نشان نمی‌دهد؛ اما این تفاوت در منظومه ویس و رامین معنادار است و نشان می‌دهد، این منظومه رابطه بیشتری با نظریه روانکاوی فروید دارد. این پژوهش فاقد نتیجه‌گیری است و برگرفته از طرح پژوهشی «نگرش روانشناختی به منظومه‌های غنایی فارسی با تأکید بر سه منظومه خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و ویس و رامین» نگاشته شده است.

۲. مریم درپر و محمدجعفر یاحقی در پژوهش «تحلیل روابط شخصیت‌ها در منظومه لیلی و مجنون نظامی» (۱۳۸۹) با تکیه بر الگوی کنشی گرماس، روابط میان شخصیت‌ها را مورد بررسی و تحلیل خود قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که هم لیلی هم مجنون هر دو فاعل (قهرمان) و پذیرنده هستند و پدر لیلی عامل بازدارنده به شمار می‌رود. درواقع نگارندگان در این پژوهش الگوهای کنشی روایت، یعنی فرستنده، گیرنده، فاعل، مفعول، یاریگر و بازدارنده را در لیلی و مجنون نظامی مورد بررسی قرار داده‌اند.

۳. نرگس کشاورزی و کبری نودهی در پژوهش تحلیل «فضایل و توانمندی‌های لیلی در منظومه لیلی و مجنون نظامی از دیدگاه روانشناسی مثبت‌گرا» (۱۴۰۱) با تأکید بر فضایل ششگانه اخلاقی مانند خرد، شجاعت، عدالت، میان‌رویی، عشق و رأفت، استعلا و توانمندی‌های بیست‌و‌چهارگانه‌ای مانند صداقت، امید، قدردانی، رهبری و به طور کلی آنچه زندگی خوب نامیده می‌شود، این عناصر و مؤلفه‌ها را در لیلی و مجنون نظامی مورد بررسی و تحلیل خود

قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در این منظومه شخصیت لیلی با دارا بودن فضیلت رأفت همچین توانمندی - های دوست‌داشتن، دوراندیشی و امید به شکوفایی و تعالی می‌رسد.

۴. زهرا نورمحمدی نجف‌آبادی و همکاران در پژوهش «تحلیل سلطه‌شناسی عشق در منظومه لیلی و مجنون نظامی بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسی لوکاج، بوردیو و آدورنو» (۱۴۰۱) از طریق خوانش عناصر جامعه‌شناختی، وضعیت سلطه، علل و پیامدهای آن را در لیلی و مجنون نظامی واکاوی کرده‌اند. نتیاج این پژوهش نشان می‌دهد که نیروی معشوقگی در اغلب اوقات، تعادل سلطه را به نفع لیلی برهم زده است و در نهایت عینیات و ذهنیات جامعه، متغیر دیگری را به نام ابن سلام وارد داستان کرده تا عشق ناکام که دلخواه ذهنیات جامعه است، سوزناک و اثرگذارتر بر فضای داستان سیطره یابد.

۱.۳. پژوهش

در این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی و به‌کارگیری منابع کتابخانه‌ای به بررسی، توصیف و تحلیل روان‌شناسی شخصیت عاشق و معشوق در منظومه عاشقانه لیلی و مجنون بر اساس دیدگاه کارن هورنای می‌پردازیم، همچنین نگارنده همه نمونه‌های شعری منطبق را تحلیل و بر اساس آرای هورنای دسته‌بندی کرده است.

۲. بحث و بررسی

این پژوهش با تکیه بر نظریه تیپ‌شناسی عصبی کارن هورنای به خوانشی نوین از پویاییهای شخصیتی لیلی و مجنون نظامی دست می‌زند. هورنای در اثر کلیدی «عصبیت و رشد آدمی» با تأکید بر نقش تعیین‌کننده فرهنگ و روابط بینافردی در شکل‌گیری شخصیت، سه استراتژی بنیادین روان‌رنجورانه را شناسایی می‌کند:

۱. حرکت به‌سوی جامعه (تیپ مطیع/نیازمند محبت)

۲. حرکت علیه جامعه (تیپ پرخاشگر/بیتفاوت)

۳. حرکت دور از جامعه (تیپ منزوی/مستقل)

با واکاوی منظومه در این چارچوب، مجنون نه صرفاً به عنوان عاشقی «دیوانه»، بلکه به عنوان شاهدمثالی برای تیپ منزوی آشکار است که اضطراب بنیادین خود را با گریز از ساختارهای اجتماعی (از جمله طایفه) و پناه‌بردن به بیابان به‌ظاهر امن تنهایی مهار می‌کند. این انزوا - که هورنای آن را «بیماری رهایی‌بخش» می‌نامد، سازوکاری دفاعی برای حفظ خود واقعی در برابر تهدیدهای بیرونی است. در مقابل، لیلی به‌شکلی پارادوکسیکال در مرز میان تیپ مطیع و تیپ پرخاشگر حرکت می‌کند، از سویی با تسلیم ظاهری در برابر الزامات قبیله (قبول ازواج اجباری) رفتار «مطیعانه» نشان می‌دهد، اما از سوی دیگر با حفظ عشق سرکش به مجنون و نپذیرفتن همسر تحمیلی، اقدامی مخالف‌آمیز علیه گفتمان مسلط پدرسالارانه را پیش می‌برد. این دوگانگی، بازتاب تعارض بنیادین روان‌رنجورانه در نظریه هورنای است، «لیلی راوی» در ناسازگاری میان خواسته‌های درونی (عشق به مجنون) و فشارهای بیرونی (هنجارهای قبیله) گرفتار آمده و راه‌حل نهایی او که مرگ است نه شکست، آخرین کنش خودمختارانه برای رهایی از این تناقض ویرانگر است. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که نظامی - ناآگاهانه - تابلویی انسانی از مکانیسم‌های دفاعی روان‌رنجورانه در برابر اضطراب فرهنگی قرن ششم ترسیم کرده است.

۳. ویژگی‌های مهر طلبی

۳.۱. احتیاج به جلب محبت و توجه دیگران

محیط ناهنجار و آزاردهنده، با ایجاد اضطراب و تشویش در وجود فرد، مانع از آن می‌شود که وی بتواند از روی اختیار و آزادی و میل و رغبت با دیگران روابط مناسب و دوستانه‌ای برقرار کند. از طرف دیگر، فرد ناگزیر است که در تماس

دائمی با دیگران باشد، بنابراین می‌کوشد راهی بیاید که بتواند با اطرافیان طوری مدارا و مماشات کند تا کمتر رفتار خشن و آزاردهنده آن‌ها را برانگیزد و بر احساس ناایمنی و اضطراب خود بیفزاید (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۰). لیلی پرورده جامعه‌ای است که بر آن، نظام مردسالاری، خشونت، تعصب و خشک‌مغزی حکم‌فرما است و برای زن هیچ حق انتخاب و اختیاری قائل نیست. «در محیطی چنین که یک لبخند کودکانه ممکن است تبدیل به داغ ننگی شود بر جبین حیثیت افراد خانواده و حتی قبیله» (سیرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱) پس طبیعی می‌نماید که نه‌تنها موجود ضعیفی چون لیلی بلکه تمام دست‌پروردگان این محیط دچار روان‌رنجوری گردند.

تیپ مهرطلب، احتیاج شدیدی به جلب محبت و توجه دیگران دارد. این احتیاج، شخص مهرطلب را دارای صفات و خصوصیتی می‌کند که او را به‌صورت آدمی سربه‌راه، رام و تسلیم و به‌طور کلی تابع و منقاد دیگران درمی‌آورد. این تیپ آرزوها، خواسته‌ها و رفتارش را طوری شکل می‌دهد و می‌پروراند که با خواسته‌ها و امیال و رفتار دیگران تطبیق داشته باشد و مطابق دلخواه آنان گردد (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۳۸). لیلی تنها از جامعه خود در رنج نیست؛ بلکه محیط خانه و خانواده نیز به‌گونه‌ای است که احساس آرامش و امنیت را از او سلب کرده است. لیلی در چنین جامعه و محیطی، ناگزیر است که مهرطلبی پیشه سازد و برای حفظ رابطه حسنه با خانواده، بدون هیچ شکایت و اعتراضی، خود را تابع و تسلیم آن‌ها نشان دهد. میان او و مجنون در خردسالی و در مکتب، محبت کودکانه و معصومانه‌ای شکل می‌گیرد. این محبت کودکانه و نگاه‌های دزدانه به یکدیگر، از نگاه تیزبین هم‌درسی‌ها دور نمی‌ماند و دیری نمی‌پاید که نام آن‌ها بر سر زبان‌ها می‌افتد و راز آن‌ها در هر کویی شنیده می‌شود:

این پرده دریده شد ز هر سوی / وان راز شنیده شد به هر کوی (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۷۲).

پدر متعصب، بااطلاع از ماجرا، لیلی را از مکتب‌خانه بازمی‌گیرد و در حرم‌سرا زندانی می‌کند و لیلی فقط اشک می‌ریزد. لیلی از ترس این‌که والدین به سر درون او راه نبرند و طردش نکنند، در ظاهر می‌خندد و در نهان اشک می‌ریزد و برای خالی کردن دردها و عقده‌های درونی، به سایه خود پناه می‌برد و راز با او می‌گوید.

پس از مدتی با جمعی از دختران قبیله برای گردش به باغ می‌رود، اما هدف او از این کار، تفرج نیست، بلکه یافتن فرصتی برای آه‌کشیدن و از درد دل خود با بلبلی و نسیمی سخن‌گفتن است. یکی از عواملی که باعث ایجاد روان‌رنجوری در فرد می‌شود بی‌علاقگی، بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به اوست. نوفل برای رساندن مجنون به لیلی، با قبیله لیلی وارد جنگ می‌شود و آن‌ها را شکست می‌دهد و خواهان وی می‌شود. پدر لیلی برای امتناع از این کار، نزد نوفل می‌رود و می‌گوید که حاضر است دختر خود را به کمترین بنده نوفل ببخشد و حتی او را به تیغ وی بسپارد، اما به دیوانه ندهد و در پایان نوفل را تهدید به کشتن لیلی می‌کند تا با این کار نام خود را از ننگ باز رهااند. در این سخنان همه نگرانی پدر بابت نام و ننگ است و نه‌تنها کمترین نشانی از مهر و علاقه پدر فرزندی دیده نمی‌شود، بلکه جان او نیز بهایی ندارد.

بعد از صرف‌نظر کردن نوفل از تصمیم خود، پدر لیلی پیروزمندانه به خانه بازمی‌گردد و از حيله‌ای که به کار برده تا نوفل را از تصمیم خود پشیمان سازد و به ادامه هجر مجنون راضی کند، با آب‌وتاب برای لیلی سخن می‌گوید. لیلی این بار نیز در برابر پدر هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و ناراحتی و دل‌چرکینی خود را از وی پنهان و سرکوب می‌کند و در نهان به اشک ریختن و آه‌کشیدن اکتفا می‌کند.

یکی از علل سرکوب‌عناد، عشق است. «بعضی از پدر و مادرها که نمی‌توانند به فرزندشان محبت واقعی و صادقانه بورزند دائماً دم از عشق و محبت نسبت به او می‌زنند؛ و لفظاً می‌گویند حاضرند تا آخرین قطره خونشان را در راه [فرزند خود] فدا کنند. فرد از ترس این‌که مبدا این محبت و عشق بدلی را از دست بدهد جرئت هیچ‌گونه پرخاش و ستیزه‌جویی با پدر و مادرش را ندارد» (هورنای، ۱۳۶۹: ۱۰۷ و ۱۰۶).

از دیگر عوامل ایجاد روان‌رنجوری تحقیر و تحقیر فرد است. بعد از جنگ نوفل با قبیله لیلی، صحبت او بر سر زبان‌ها می‌افتد و سیل خواستاران به‌سوی خانه آن‌ها روانه می‌شود. پدر لیلی در حفظ او استواری می‌کند تا مشتری دست‌به‌نقدی (در نزد عرب بدوی، زن حکم متاع و مایملک را دارد) از راه برسد. لیلی با این شرایط نه‌تنها مخالفتی نمی‌کند، بلکه سازگاری پیشه می‌سازد و در ظاهر می‌خندد و راضی به نظر می‌رسد. مهرطلب که به دوستی دیگران احتیاج حیاتی دارد، طوری وانمود می‌کند که با اطرافیانش در مورد هر مسئله‌ای تفاهم دارد و به‌طور کلی وجوه مشترک خود را با آن‌ها بیش از وجوه افتراق نشان می‌دهد (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۳۹).

او را پدر از بزرگواری	می‌داشت چو در استواری
وان سیم‌تن از کمال فرهنگ	آن شیشه نگاهداشت از سنگ
می‌خورد ولی به صد مدارا	پنهان جگر و می آشکارا
چون شمع به خنده رخ برافروخت	خندید و به زیر خنده می‌سوخت (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۱۸).

سرانجام پدر «در مقابل زر و سیم و اسب و اشتر این سلام تسلیم می‌شود و بی‌هیچ نظرخواهی و مشورتی دخترک را بدو می‌سپارد و به عبارتی بهتر می‌فروشد تا جشن عروسی برپا کنند و در خروش بوق و کرنا و بز و یکوب‌های پرسرو صدا، ناله‌های مظلومانه لیلی را فروپوشانند و او را روانه حرم‌سرای شوهری کنند که اندک آشنایی و پیوند علاقه‌ای با وی ندارد» (سیرجانی، ۱۳۶۸: ۱۵). لیلی از حق طبیعی خود که انتخاب همسر آینده است، محروم می‌ماند و بازدم بر نمی‌آورد و فقط اشک می‌ریزد. مهرطلب به‌سادگی تسلیم می‌شود و از هرگونه مبارزه و کشمکش اجتناب می‌ورزد (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۱۹).

لیلی از ترس این‌که مبدا خانواده را برنجانند و با خشم پدر روبه‌رو شود به این رویه خود ادامه می‌دهد تا زمان مرگ. لیلی در بستر بیماری و زمانی که دیگر امیدی به زنده ماندن نیست بالاخره پرده از راز خود نزد مادر برمی‌دارد و خود می‌گوید حال که نفسم به لب رسیده و مرگ نزدیک، شایسته است که پرده از این راز برگیرم (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۷۰).

تیره‌روزی و بدبختی زن بادیه‌نشین، زمانی خوب خودنمایی می‌کند که مادر لیلی باوجود اطلاع از خواسته او (عشق مجنون) و رنج و عذابی که تحمل می‌کند، جرئت درمیان گذاشتن آن را با شوهر ندارد و کاری جز دریغ خوردن و صبر کردن از او ساخته نیست (همان: ۴۹۶).

لیلی به دلیل تمایلات مهرطلبی و برای حفظ محبت و توجه خانواده، جرئت این‌که حرفی از احساسات خود بزند را ندارد. از طرف دیگر به دلیل اتکای عاطفی که به مجنون دارد نمی‌تواند دست از او بکشد. پس برای جلوگیری از برخورد این دو احساس، پنهانی، به هر طریق شده خبری از مجنون می‌گیرد تا دریابد که در این مدتی که از مجنون بی‌خبر بوده است وی هنوز به یاد او هست یا نه (همان: ۵۴۴).

لیلی بعد از اطمینان خاطر از عشق مجنون به خود، پیغامی با نامه‌ای برای او می‌فرستد و وفاداری خود را به او یادآور می‌شود. بعد از ازدواج با ابن سلام، به یاری رهگذری نامه‌ای به دست مجنون می‌رساند که ضمن ابراز عشق و محبت، به وی اطمینان می‌دهد که همچنان به او وفادار است و باوجود اینکه از او جداست فقط جفت اوست و شویش از او کامی ندیده است (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۴۶).

دیگر بار به‌وسیله همان رهگذر، وعده دیداری با مجنون می‌گذارد، اما از بیم دادار و حرف عیب‌ناک، به دیدن او از دور و شنیدن بی‌تی اکتفا می‌کند (ر.ک، نظامی، ۵۵۹).

۳.۲. مبارزه و کشمکش علنی

از نظر شخص مهرطلب هر گونه مبارزه و کشمکش علنی و میل به تجاوز، نوعی تابو و ممنوع است و از هر کاری که مختصر شباهتی به این قبیل تمایلات داشته باشد، خودداری می‌کند؛ مثلاً جرئت و شهامت ابراز وجود، انتقاد، تقاضا، تحکم و فرمان دادن و کوشش برای رسیدن به اهداف خود را ندارد (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۴۲). لیلی که تابع و تسلیم تصمیم دیگران است و در پشت پرده زندانی شده و جرئت هرگونه مبارزه و انتقاد علنی و آشکاری از او سلب شده است پس به ناچار در نهان بر بام می‌رود تا شاید نشانی از مجنون بیابد و فرصتی برای دیدار دست دهد:

در پرده که راه بود بسته	می بود چو پرده برشکسته
می رفت نهفته بر سر بام	نظاره کنان از صبح تا شام
تا مجنون را چگونه بیند	با او نفسی کجا نشیند
او را به کدام دیده جوید	با او غم دل چگونه گوید (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۹۲).

او که در نظم سخن دستی دارد اشعاری را بر ورقی می‌نویسد و از بام در رهگذار می‌افکند تا اطفالی که در کوچه اشعار مجنون را می‌خوانند، رقعہ او را نیز یافته و بخوانند تا به این طریق میان او و مجنون پیام گونه‌هایی ردوبدل شود و هم کشمکشی میان او و والدین به وجود نیاید:

لیلی که چنان ملاحظتی داشت	در نظم سخن فصاحتی داشت
ناسفته دُری و در همی سفت	چون خود همه بیت بکر می‌گفت...
پنهان ورقی به خون سرشتی	وان بیتک را بر او نوشتی
بر راهگذر فکندی از بام	دادی ز سمن به سرو پیغام (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۹۳)

۳.۳. احتیاج به تأیید و تصویب دیگران

یکی از علائم مشخصه تیپ مهرطلب که نتیجه و حاصل اتکایی بودن اوست، این است که ارزش خود را منوط به نظر دیگران می‌داند. ارزش و اعتماد به نفس او با تعریف، توصیف و ابراز محبت دیگران کم‌وزیاد می‌شود. این تیپ احتیاج مبرم دارد به این که از هر لحاظ مقبول و مورد پسند باشد. دیگران او را احترام کنند و رفتارشان را بیسندند و تأییدش کنند (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۴۴). لیلی در جای‌جای داستان به مناسبت شرایطی که در آن قرار دارد دائم نگران نیکنامی و نظر مردم است و می‌کوشد کاری نکند که نام او به رسوایی برده شود. وقتی داستان عشق مجنون بر سر زبان‌ها می‌افتد، لیلی از گزاف یاوه‌گوییان خانه‌نشین می‌شود (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۸۴).

از بیم رقیب و بدخواه از ابراز احساس و خواسته خود خودداری می‌کند و فقط نهانی آه می‌کشد:

از بیم رقیب و ترس بدخواه	پوشیده بنیم شب زدی آه
چون شمع به زهر خنده می‌زیست	شیرین خندید و تلخ بگریست (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۹۲)

خود را گرفتار بر دوراهی عشق و نام و ننگ می‌داند. از یک‌سو نگران حرف رقیبان و از سوی دیگر نگران غم غریبان است و این که عشق از او می‌خواهد کاری کند (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۴۴).

و در آخر همیشه جانب نام و ننگ نگه داشته می‌شود.

۴. تمایلات برتری طلبانه (تیپ مهر طلب)

هرچند لیلی به‌واقع تنه‌است و همدم و همراهی ندارد، اما دست‌کم می‌تواند بکوشد تا عشق مجنون را فراموش کند و در زندگی با شوی قانونی خود بسازد، اما نه تنها فکر فراموشی مجنون لحظه‌ای به ذهنش خطور هم نمی‌کند بلکه به

حیله‌های مختلف سعی به ایجاد ارتباط و دیدار با او می‌کند. گفته شد که مهرطلب برای رسیدن به اهداف خود از ترفندهایی بهره می‌برد و یکی از این ترفندها رنجور نمایی و بیچاره‌نمایی است که شخص به‌وسیله آن، خود را بیچاره و بی‌کس نشان می‌دهد تا در دیگران احساس ترحم و شفقت ایجاد نماید و آنان را وادار به انجام خواسته‌های خود کند. لیلی برای این که رهگذری را راضی کند تا نامه او را به مجنون برساند بنای گریه‌وزاری می‌گذارد و خود را به‌خاطر زن بودن مسکینی می‌داند که کاری از او ساخته نیست. حال لیلی و گفتار او از زبان رهگذر:

بر گل ز مژه گلاب می‌ریخت
مہتاب بر آفتاب می‌بیخت

ازبس که نمود نوحه‌سازی
بخشود دلم بران نیازی (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۴۴-۵۴۳).

دیگر بار در راه‌گذری می‌نشیند تا کسی از راه برسد و حال مجنون را از او جویا شود. این بار نیز همان واسطه پیشین از راه می‌رسد و لیلی حال مجنون را از او جویا می‌شود و با آگاهی از حال او، می‌گوید رفیق دل‌سوخته آن وحش نشین منم و در ادامه از او می‌خواهد مجنون را به بستانی بیاورد تا وی بتواند از دور او را ببیند و ابیاتی از وی بشنود (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۵۸).

تیپ مهرطلب عناد متراکم خود را که ابراز صریح آن از خصوصیات برتری‌طلب است به‌صورت انفجارهای خفیف و شدید بیرون می‌ریزد؛ مثلاً گاهی دیده می‌شود که شخص مهرطلب که معمولاً آدمی است رام و سربه‌راه و راضی به رضای دیگران، چنان به‌شدت غضب‌آلود و خشمگین می‌شود که همه را به تعجب وامی‌دارد (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۴۹). «لیلی دختری است که به کام دیگران می‌زید، سخنی برخلاف نظرات افراد بر زبان نمی‌آورد و هیچ‌گونه تلاشی نیز مخفیانه و آشکارا، برای رسیدن به خواسته‌های مشروع خویش نمی‌کند، بنابراین عقده‌های سر نگشوده و این تسلیم‌ها و فروخورده‌ها باید در جایی تبلور یابند و به ناگاه سر از محبس تنگ خویش به درآورند» (صادقی گیوی، ۱۳۸۱: ۷۸). این جایگاه، خانه شوی یعنی ابن سلام بنی‌اسدی است. لیلی که گویی با رهایی از زندان پدر و ورود به حرم‌سرای شوهر، جانی دوباره یافته است، وقتی شوهر قصد کامیابی از او را دارد یک‌باره چنان خشمگین می‌شود که شوی را با سیلی محکم از خود می‌راند و تهدید می‌کند که حاضر است به دست او کشته شود، اما غرضش را برآورده نسازد (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۲۰).

لیلی با این تهدید شوی را از دست‌یافتن به خود بازمی‌دارد و به هدف خود که وفادار ماندن به مجنون است، می‌رسد. در ادامه گستاخی و بی‌باکی را به حدی می‌رساند که از درد و داغ دوری یار چنان ناله و افغان برمی‌دارد که عشق نهفته خود را هویدا می‌سازد. به‌طوری‌که از این پس ابن سلام از یک سو همه‌روزه پاسبانی می‌کند تا مبادا لیلی شبی چون مستان از خانه بگریزد و از سوی دیگر با او مهربانی می‌کند و در حقیقت جان‌فشانی تا شاید دل لیلی را به دست آورد، ولی لیلی با خودخواهی تمام هرگز روی خوش به او نشان نمی‌دهد (همان، ۵۷۷). تیپ مهر طلب در سنین متفاوت گاهی حالت‌های تهاجمی و برتری‌طلبی از خود نشان می‌دهد ولی چون محیط خاص او رفتار گستاخانه و تهاجمی را از طرف فرد شدیداً ممنوع می‌شمرد پس ناچار و بنا به اقتضاء دوباره به تاکتیک مهر طلبی و تسلیم و رضا متوسل می‌شود و آن تمایلات را واپس زده و پنهان می‌کند (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۴۵). لیلی بعد از این یکی دو طغیان، دوباره به وضع موجود، رضایت می‌دهد و غم و اندوه و اشک و آه خود را از حشمت شوی پنهان می‌کند. او به‌جای کشمکش و سرکشی روی به‌ظاهر سازی و فریب می‌آورد (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۶۷).

شخص عصبی برای این‌که دیگران به کنه نیات استثمارگرانه و خودخواهانه او پی نبرند به مقداری ادعا و تظاهر و وانمود روی می‌آورد. از جمله تظاهر به‌خوبی از خودگذشتگی، همدردی و دلسوزی می‌کند. مهرطلب به‌وسیله این تظاهر، تمایلات تهاجمی و برتری‌طلبی خود را نهفته می‌سازد. او برای این‌که این تمایلات را پنهان سازد عکس آن‌ها را ظاهر می‌سازد و وانمود می‌کند که آدمی است باگذشت و سلیم (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۱۴۳ و ۱۴۲). لیلی «در

مرگ شوهر با تظاهری نا دلپسند شیون ماتم برمی دارد و فریاد واشوهرها سر می دهد و حال آنکه دلش پیش مجنون است» (سیرجانی، ۱۳۶۸: ۳۲).

می کرد ز بهر شوی فریاد
از محنت دوست موی می کند
بر شوی ز شیونی که خواندی
شویش ز برون پوست بودی
و آورده نهفته دوست را یاد
اما به طفیل شوی می کند
در شیوه دوست نکته راندی
مغزش همه دوست دوست بودی (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۶۹).

لیلی با این بهانه بدون خوف و خطر هم گره از عقده های فروخورده ی خود باز می کند و از بار سنگین غم و اندوهی که در دل دارد، می کاهد و هم خود را از حرف و حدیث دیگران در امان نگه می دارد (۱۳۷۴: ۵۶۹).

۵. ویژگی های عزلت گزینی

۵.۱. تماشاگر خود و زندگی خود گردیدن

یکی از علائم فرار و دوری از تضادهای درونی این است که شخص تماشاگر خود و زندگی خود می گردد. مثل اینکه زندگی اش متعلق به او نیست و در آن دخالتی ندارد. زندگی لیلی سراسر تسلیم و خالی از هر تلاشی است. دیگران بدون دخالت لیلی سرنوشتی ناخواسته برای او رقم می زنند و او هیچ مبارزه و تلاشی برای تغییر این سرنوشت نمی کند در تمام زندگی خود دارای شخصیتی منفعل و ایستاست: «از مکتب خانه اش بازمی گیرند و در خانه ای بام و در بسته زندانی اش می کنند بی آنکه اعتراضی کند و فریادی به شکوه و شکایت بردارد. به شوهر نادیده نامطبوعی می دهندش بی آنکه از او نظری خواسته باشند، و او همچنان تسلیم است و فرمان پذیر و در حرم سرای شوهر ناخواسته کارش گریه وزاری» (سیرجانی، ۱۳۶۸: ۱۸).

۶. تحلیل شخصیت مجنون با رویکرد روان شناختی کارن هورنای

۶.۱. ویژگی های مهرطلبی

۶.۲. احتیاج به جلب محبت، عدم محبت صادقانه

مجنون نیز دست پرورده همان جامعه لیلی است، اما به خلاف لیلی که از خشونت و بی مهری خانواده، گرفتار روان - رنجوری و گرایش مهرطلبی می شود، مجنون از توجه و محبت و حمایت بیش از حد خانواده آسیب می بیند. او با هزار نذرونیز پدر به دنیا می آید و غرق در محبت و مهربانی بزرگ می شود تا به سن درس خواندن و ورود به جامعه می رسد. این شرایط، طبیعت و سرشتی نازک و ضعیف برای وی به ارمغان می آورد. او که پرورش یافته مهر و مهربانی است به زودی دلباخته هم درس خود می شود و چون راز عشق او برملا می شود از دیدن دختر او را محروم می کنند. او در برخورد با اولین اتفاق خلاف میل، تاب مقاومت ندارد و ضربه ای مهلک به روح و روانش وارد می شود. مجنون که تاب مقاومت در این دنیای خشن را ندارد مطابق با طبیعت خود روی به مهرطلبی می آورد. احتیاج به جلب محبت دیگران از خصایص بارز تیپ مهرطلب است. این تیپ «به شدت تشنه عشق و محبت دیگران است؛ خودش هم می خواهد عاشق شود و عشق بورزد، البته عشق ورزیدن در نظر او عبارت است از غرق و فنانی خود در دیگری و از خود بی خود شدن؛ زیرا از این طریق احساس وحدت می کند، وحدتی که به علت تجزیه درونی، در تنهایی برایش مقدور نیست. به علت احساس رنج، اضطراب و تشویش، تضاد، یأس و بیچارگی می خواهد از خودش فرار کند، خود را فراموش و در یک چیزی محو و مستحیل نماید» (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۲۲۱). فرار از خود و مستحیل در چیزی دیگر شدن، مظاهر مختلفی دارد از جمله: خود را غرق در احساس گناه نمودن، در غم و اندوه عمیق فرورفتن، غرق در اشک و آه شدن،

آرزوی مرگ کردن و... مجنون در جای‌جای داستان در تنهایی خود با پناه‌بردن به این موارد سعی در حفظ وحدت وجود خود دارد. او همیشه غرق در اشک و آه است:

مجنون چو شب‌چراغ مرده	افتاده و دیده زاغ برده
می‌ریخت سرشک دیده تا روز	مانند شمع خویشتن سوز (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۱۴)
مجنون جگر کباب گشته	دهقان ده خراب گشته
می‌گشت به هر بسیج گاهی	مونس نه به جز دریغ و آهی (همان، ۵۲۱).

به‌کرات دیده می‌شود که مجنون از عشق، غرق و فنا شدن در معشوق و با او یکی شدن را مدنظر دارد:

در خود غلطم که من چه نامم معشوقم و عاشقم کدامم (۱۳۷۴: ۵۲۹)

اما محبتی که صرفاً بر پایهٔ احتیاج باشد، صادقانه نیست؛ بنابراین از آنجاکه شخص عصبی برای تسکین و دفاع خود در برابر اضطراب، احتیاج به محبت دیگران دارد، در احساسات خود صادق نیست عشق در نظر آن‌ها چیزی نیست جز چسبیدن به دیگران برای ارضای احتیاجات عصبی خویش؛ بنابراین اگر معشوق برخلاف خواسته‌های آنان رفتاری کند تمام عشق آن‌ها به کینه و دشمنی تبدیل می‌شود (هورنای، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۳۹). مجنون در عشق لیلی از آرامش و سکون خود می‌گذرد و از خدا می‌خواهد که جز عشق سرنوشت دیگری نداشته باشد و حتی در این راه، خود و قبيله را به رسوایی می‌کشاند. باین‌حال، بعدازاین که لیلی به ازدواج مرد دیگری درمی‌آید «مجنون که قادر به طی مرحله سوگواری بر معشوق ازدست‌رفته و شوی کرده نیست، به احساس مهر و کین روی می‌آورد و در نامه‌ای خطاب به لیلی با مهری گاه همراه با کین و قهر و گاه با چاشنی تهدید» (عبداللهی، ۱۳۹۴: ۷۲) می‌نویسد:

گر بنوازی بهارت آرم	ور زخم زنی غبارت آرم
لطفست به‌جای خاک در خورد	کز لطف گل آید از جفا گردد
چون برخیزد طریق آرم	گردد همه شرمناک بی‌شرم
هستم به غلامی تو مشهور	خصمم کنی ار کنی ز خود دور
با تو سپرم می‌فکنم زیر	چون بفکنیم شوم به شمشیر (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۴۹).

در ادامه به شکوه و شکایت از او می‌پردازد و او را به ترک وفا و زبان فروشی و فریب در پیوند متهم می‌کند (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۵۰ - ۵۴۹)

پیش‌ازاین نیز با شنیدن خبر ازدواج لیلی از زبان مردی شترسوار در خیال، لیلی را خطاب قرار داده و وی را به سبب داشتن همین خصلت‌ها سرزنش کرده است (همان، ۵۲۴ - ۵۲۳).

۶.۳. میل به تحقیر و تخفیف خود

میل به تحقیر و تخفیف خود به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود. بسیار دیده می‌شود که بعضی اشخاص خود را مضحکه و مسخره می‌کنند، خود را جدی نمی‌گیرند، ارزش زیادی برای وجود خود قائل نیستند، میل دارند خود را کوچک کنند، ابراز کم شخصیتی می‌نمایند. خود را به نادانی و جهالت می‌زنند و از ابراز وجود متشخصانه عاجزند. همه این رفتارها و کردارها به‌خاطر میل به تحقیر و تخفیف خویش است (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۲۵) مجنون در سراسر داستان دائم رفتارها و کردارهای حاکی از دیوانگی و از خود بیخودی نشان می‌دهد و در برابر کسانی که او را مجنون می‌خواندند به قول نظامی افسار سست می‌کند و پذیرای تحقیر آن‌ها می‌شود (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۷۳)

ابراز کم شخصیتی و کوچکی می‌کند، وجود خود را باعث ننگ‌وعار جهان و خویشان و در نتیجه خون خود را مباح می‌داند (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۸۰)

وجود خود را در مقایسه با لیلی بی‌ارزش می‌داند و به خار خشک و زرنیخ تشبیه می‌کند:

ای هم من و هم تو آدمیزاد من خار خشک تو شاخ شمشاد

زرنیخ چو زر کجا عزیز است زان یک من ازین به یک پیشیز است (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۸۱).

وقتی نوفل به او وعده می‌دهد که او را به وصال لیلی می‌رساند، مجنون در پاسخ سخنانی همه حاکی از کوچکی و خودکم‌بینی می‌زند و خود را نالایقی می‌داند که اگر لیلی را به او بدهند حکم این دارد که گل را به باد داده‌اند. (ر.ک نظامی، ۱۳۷۴: ۵۰۰-۴۹۹)

اوج تحقیر و تخفیف مجنون توسط خویش، زمانی است که از پیرزنی می‌خواهد که بند و زنجیری در گردن او اندازد و به روسیاهی در هر کجا که می‌خواهد بگرداند (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۱۵).

میل به حقارت و خفت نتایجی به دنبال دارد. یکی از نتایج آن، این است که شخص بسیار حساس و آسیب‌پذیر می‌گردد و تحمل کوچک‌ترین انتقاد و رد شدن را ندارد. دائماً احساس می‌کند که دیگران او را به چشم حقارت می‌نگرند، او را جدی نمی‌گیرند و به حساب نمی‌آورند و به او بی‌اعتنائی می‌کنند. در واقع شخص میل به تحقیر و تخفیف خود را منعکس می‌نماید و فکر می‌کند دیگران او را تحقیر و تخفیف می‌کنند و چون تصور می‌کند دیگران به چشم حقارت او را نگاه می‌کنند، عملاً هم رفتارشان حقیرانه می‌شود (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۲۸). بعد از این که لیلی را از مکتب بازمی‌گیرند و در خانه زندانی می‌کنند، مجنون که نمی‌تواند این وضعیت را تحمل کند، روی به حرکات و رفتارهای حقیرانه و دیوانه‌وار می‌آورد (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۷۵ و ۴۷۴).

شخص به علت تعکس احساس حقارت هیچ‌گونه لطف و محبتی را صادقانه فرض نمی‌کند. اگر او را نصیحت کنند فکر می‌کند میل تحقیر و آزار او را دارند و هرگونه کمکی را ناشی از ترحم و دلسوزی می‌پندارد (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۲۸). بعد جواب رد پدر لیلی به خواستگاری مجنون، عامریان به نصیحت او می‌پردازند که دست از لیلی بکشد و با یکی از دختران قبیله خود ازدواج کند. اما پند آنان بر مجنون تلخ می‌نماید و او را چنان پریشان می‌سازد که لباس را بر تن پاره می‌کند و خانه را ترک می‌گوید (نظامی، ۱۳۷۴: ۴۷۹).

زمانی که نوفل به او وعده می‌دهد که تا لیلی همسر او نگردد دست از تلاش بر نمی‌دارد. مجنون لطف و محبت او را صادقانه نمی‌پندارد و به او می‌گوید: باید به آنچه گفتمی عهد کنی؛ زیرا می‌ترسم در میانه راه مرا رها کنی. مجنون تا زمانی که نوفل سوگند نخورد و میثاق نبست، او را همراهی نکرد (همان، ۵۰۰).

۶.۴. میل به تخریب خود

شخص عصبی به انواع وسایل باعث تخریب و نابودی خویش می‌گردد. «چنین تمایلی ممکن است در وجود شخص دائمی باشد یا فقط گاهی بروز کند، پنهان باشد یا آشکار، به صورت عمل درآید یا فقط در تخیل و تصور نشخوار گردد. ممکن است شامل قسمت‌های روانی و معنوی باشد یا جسمی» (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۴۰). مجنون پذیرای درد است و از آن لذت می‌برد همه رفتارها و کردارهای او گواه استقبال از درد است. او میل شدیدی به تخریب خود دارد، چه از نظر جسمی و چه معنوی، به هر بهانه‌ای به خودآزاری می‌پردازد، از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: از آمدن لیلی به مکتب جلوگیری می‌شود، خودزنی می‌کند، راه دیار لیلی بر او می‌بندند، جواب رد به خواستگاری او داده می‌شود و آرامش را از خود می‌گیرد.

می‌شد سوی یار دل رمیده پیراهن صابری دریده

می‌گشت به گرد خرمن دل
می‌رفت توان چو مردم مست
بر نجد شد و نفیر می‌زد
بر خود ز تیانچه تیر می‌زد (همان، ۵۱۶).

از پیرزنی می‌خواهد او را رسن به گردن در کوی و برزن بگرداند. وقتی بر در هر خیمه‌ای می‌رسد مستانه سرود می‌خواند و سنگ می‌خورد و از این شکنجه‌شدن لذت می‌برد (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۵۱۵).

با آگاهی از شوهرکردن لیلی، چنان سر بر سنگ می‌کوبد که بی‌هوش می‌گردد:
چندان سرخود بکوفت بر سنگ
افتاد میان سنگ خاره
بی‌خوابی و سرپیچی کردن از خوردن خوراک از دیگر مظاهر میل به تخریب و نابودی خویش است:
آورد سبک طعام در پیش
چندانکه در او نمود ناله
زان سفره نخورد یک نواله (۱۳۷۴: ۵۵۲).

این تخریب‌ها، تخریب جسمی است. در امور معنوی نیز این‌گونه تخریب‌ها بسیار است. شخص معاشرت‌هایی را که به نفع اوست بی‌جهت قطع می‌کند و با کسانی معاشرت می‌نماید که به نفع او نیست. رفتار نامعقول و ناشایسته از خود نشان می‌دهد و اسباب بی‌آبرویی خود را فراهم می‌سازد (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۴۰). مجنون هرروز به دیار لیلی می‌رفت و از دور وی را تماشا می‌کرد بعد از چندی راه دیار لیلی را بر او می‌بندند و همین یک نظر را نیز از او می‌گیرند. بعد از این اتفاق، هرروز مجنون با دو سه یاری مانند خود عور و سرگشاده به نجد می‌رود و اسباب رسوایی و بی‌آبرویی خود و قبیله را فراهم می‌کند به‌طوری‌که خویشان از او نزد پدر شکایت می‌برند (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۷۷) مجنون خود اعتراف می‌کند که میل به خرابی دارد:

مایل به خرابی است رایم
آن به که خراب گشت جایم (۱۳۷۴: ۵۳۰).

۶.۵. میل به محروم ساختن خویش از لذات و خوبی‌های زندگی و عذاب و شکنجه دادن خویش
میل محروم ساختن خود از لذات باعث می‌شود شخص آرزوی تمتع خوشی‌های معقول و منطقی را در خود خفه کند و در نتیجه دست‌وپال زندگی خود را محدود و ساماندهی کند. چنانچه خود را از لذت چیزی برخوردار سازد احساس گناه و اضطراب می‌کند درست مثل اینکه نقض تابو کرده باشد. میل هرگونه امیدی را در خود می‌کشد. احساس ناامیدی او به‌قدری شدید است که خود را به‌کلی محکوم احساس می‌کند. باین حال آرزوهای شخص عصبی فراوان و دور و دراز است منتهی از صورت تخیل و توهم تجاوز نمی‌کند (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۸). مجنون امیدی به بهبود اوضاع خود ندارد به‌نحوی‌که آرزو دارد بمیرد تا جهان از ننگ او باز رهد (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۸۰). خود را بلاکشی می‌داند که شادی و خندیدن بر او روا نیست به‌طوری‌که احساس می‌کند اگر ترک سوزش و رنج کند و بخندد، خواهد سوخت (همان، ۴۸۹).

پدر مجنون از بیم شحنه قبیله لیلی، مجنون را می‌یابد و به هر طریق شده او را با خود به خانه می‌برد. اما مجنون که طالب رنج کشیدن است از آسودگی که در خانه نصیب او شده، شکنجه می‌برد پس بار دیگر راه دشت و صحرا برمی‌دارد و از خانه می‌گریزد (همان، ۴۹۰).

مجنون خود می‌گوید که طالب عذاب و رنج است:
چون من زپی عذاب و رنجم
راحت به کدام عشوه سنجم (همان، ۴۹۶).

آرزوهای دور و درازی در وصال لیلی دارد. اما هیچ تلاشی نمی‌کند و تنها در خیال و توهم از آرزوهای خود در باب کام راندن با او می‌گوید و آن را موکول به بهشت می‌کند (همان، ۵۶۲).

مجنون با گوش ندادن به پند پدر و مادر، بازنیامدن به خانه و مرگ آنها در حسرت دوری او، خود را دچار احساس گناه و پشیمانی می‌کند. این بی‌توجهی و تمایلات سادیستی نسبت به پدر و مادر را می‌توان ناشی از میل عذاب و شکنجه دادن خویش دانست؛ زیرا در بسیاری موارد دیده می‌شود که شخص عصبی به علت میل آزار و شکنجه خویش، نسبت به دیگران تمایلات سادیستی یا میل آزار پیدا می‌کند (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۱۳۹).

خود را ز دریغ بر زمین زد	بسیار تپانچه بر جبین زد
ز آرام و قرار گشت خالی	تا گور پدر دوید حالی
آه ای پدر آه از آنچه کردم	یک درد نه با هزار دردم
آزردمت ای پدر نه برجای	وای ار به حلم نمی‌کنی وای
زینگونه دریغ و آه می‌کرد	روزی به شبی سیاه می‌کرد (نظامی، ۱۳۷۴: ۵۳۴-۵۳۲).

۷. تمایلات برتری طلبانه (تیپ مهر طلب)

در تیپ مهر طلب مقداری تمایلات برتری طلبانه وجود دارد که برای جلوگیری از کشمکش میان این تمایلات با تمایلات مهر طلبی ناچار است آنها را پنهان سازد و از تأثیر بیندازد. اما باوجود تمام کوشش‌ها و تلاش‌هایی که مهر طلب برای سرکوب تمایلات برتری‌طلبی‌اش به کار می‌برد باز نمی‌تواند از آنها و اعمال نفوذ و خرابکاری آن تمایلات جلوگیری کند؛ بنابراین با انواع حيله‌ها آنها را طوری ظاهر می‌سازد که مخالف شیوه و اقتضای طبیعت مهرطلبی نباشد (هورنای، ب ۱۳۷۷: ۴۸). از جمله این حيله‌ها، بیچاره‌نمایی و رنجورنمایی بود. مجنون چنان خود را به بیچارگی می‌زند که دل هر بیننده بر او می‌سوزد. در هنگام شنیدن پاسخ منفی پدر لیلی و به دنبال آن نصیحت خویشان و اکنتش نشان می‌دهد (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۷۹) و این نمایش را تا جایی ادامه می‌دهد که نظاره‌کنندگان بر او رحمت آورده به خانه می‌برند. در واقع مجنون هرگاه در وصول خواسته‌هایش با انتقاد یا تأخیر روبه‌رو می‌شود روی به اضطراب و حرکات نمایشی می‌آورد و به این طریق جویای توجه بیشتر می‌شود (عبداللهی، ۱۳۹۴: ۶۵) در آخر این بیچاره‌نمایی و بی‌قراری‌ها جواب می‌دهد و نوفل را بر آن می‌دارد تا برای رساندن او به هدفش (وصال لیلی) با قبیله لیلی وارد جنگ شود (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۹۹ - ۴۹۸)، اما همین که مجنون وعده وصال می‌شنود نه تنها خردمند می‌شود که به عیش و نوش نیز می‌پردازد و این خود نشان می‌دهد که این حرکات و رنج کشیدن‌ها نمایشی برای جلب محبت دیگران و در پی آن رسیدن به خواسته‌های خود است (همان، ۵۰۱).

۷. ویژگی‌های عزلت‌گزینی

یکی از عوارض عزلت‌گزینی، بی‌زاری از تغییر است. شخص عزلت طلب ترجیح می‌دهد با وضع موجود و هر چه دارد بسازد و تغییری در وضع خود ایجاد نکند. چون از هیچ‌چیز و هیچ‌کس از جمله خودش، انتظار زیادی ندارد، بنابراین رغبتی هم برای تغییر آنها ندارد. دیگر این که همه‌چیز را غیرقابل تغییر می‌پندارد. فکر می‌کند زندگی همین است که هست، تقدیر خواسته و احساس مظلومیت و محکومیت می‌نماید (هورنای، الف ۱۳۷۷: ۲۵۱)، مجنون که از وضع موجود و رنج بردن خود راضی به نظر می‌رسد از هر تغییری در وضعیت خود سر بازمی‌زند. پدر او را پند می‌دهد که از این رسوایی و بی‌آبرویی و آزرده شدن خانواده دست بردارد و صبوری پیشه کند اما مجنون در توجیه وضعیت خود می‌گوید که این بی‌قراری‌ها خارج از اختیار او و کار قسمت است (ر.ک، نظامی، ۱۳۷۴: ۴۸۷).

در پاسخ پند مادر نیز از بی‌اختیاری خود می‌گوید و این که کوشش در مقابل تقدیر سودی ندارد (همان: ۵۵۴) با این تقدیرباوری و خود را محکوم آن دانستن، از تغییر خود می‌گریزد.

۸. نتیجه‌گیری

هورنای بر این باور است که روابط خشن و ناهنجار حاکم بر جامعه و محیط خانواده است که سبب بروز روان رنجوری و در نتیجه پناه بردن به راهبردهای سه‌گانه می‌شود. بررسی منظومه لیلی و مجنون نشان می‌دهد که لیلی و مجنون، متأثر از محیط ناهنجار اجتماعی خود، رفتاری عصبی به نمایش می‌گذارند و هریک به راهبردی دفاعی پناه می‌برند تا در این محیط ناهنجار خود را حفظ کنند. لیلی و مجنون در چنین جامعه‌ای ناگزیر از گزینش راهبرد مهرطلبی‌اند. لیلی در این جامعه که هیچ حق و حقوقی برای زن قائل نیست و جان وی بهایی ندارد چاره را در آن می‌بیند که سر به زیر اندازد، دم نزند و به سرنوشتی که دیگران برای او رقم می‌زنند گردن نهد و در آخر مظلومانه و ناکام رخت به جهان دیگر کشد و امید آن داشته باشد تا شاید در جهان باقی به کام خود برسد. مجنون اما مرد است و در این جامعه مردسالار می‌تواند لااقل در پشت پرده حرکات نمایشی و دیوانه بازی اندکی از درد درون خود را بکاهد و حتی فرصت آن را می‌یابد که تلاشی هرچند ناموفق و بی‌نتیجه (جنگ با قبیله لیلی برای رسیدن به وصال او به یاری نوفل) برای رسیدن به مقصود خود داشته باشد. با این حال بعد از این تلاش‌ها، وی نیز مقهور اجتماع و فرهنگ می‌گردد و ترجیح می‌دهد روی از آدمی ببوشد و در کنج خلوت خود، ناکام و بی‌مراد جان بسپارد. لیلی با درونی‌سازی هنجارهای سرکوبگرانه، راهبرد انفعالی خود را در قالب خودکوچک‌بینی و انکار خویشتن زنازه آشکار می‌سازد. او با پذیرش نقش قربانی، نیاز به محبت را به ایده‌آل کردن عشق به‌مثابه مکانیسم جبرانی تقلیل می‌دهد که به تثبیت متنقاض‌نمای ساختارهای ستمگر می‌انجامد. از سوی دیگر، مجنون با وجود برخورداری از امتیاز جنسیتی با تبدیل رنج عاطفی به کنش‌های نمایشی (دیوانگی و شعر)، محبت‌طلبی را در قالب جست‌وجوی غیرمستقیم تأیید اجتماعی بازنمایی می‌کند. هر دو شخصیت با تکیه بر راهبردهای مهرطلبانه، از تحقق نیازهای اصیل خویش بازمی‌مانند و در چرخه‌ای از وابستگی عصبی گرفتار می‌شوند که ابعاد تراژیک شکست‌شان را عمق می‌بخشد.

منابع

- سیرجانی، سعید (۱۳۶۸). **سیمای دو زن** (شیرین و لیلی در خمسه نظامی گنجوی)؛ تهران: نشر نو، چ چهارم.
- شولتز، دوان و آلن سیدنی (۱۳۸۳). **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر هما.
- صادقی گیوی، مریم (۱۳۸۱). **سیمای دو عاشق** (لیلی و مجنون از دیدگاه نظامی گنجوی و عبدالرحمان جامی، تهران: سایه .
- عبداللهی، علی (۱۳۹۴). «عشق مجنون در آیینه روانکاوی»، **پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان**، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۷۸-۶۱.
- کادن، ج، ای (۱۳۸۰). **فرهنگ ادبیات و نقد**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- ملک‌پور، زهرا (۱۳۸۶)، **خورشیدسواران**، تهران: آریابان.
- نظامی گنجوی، الیاس ابن یوسف، (۱۳۷۴)، **کلیات حکیم نظامی گنجوی**، تصحیح وحید دستگردی، تهران: راد.
- نورمحمدی نجف‌آبادی، زهرا؛ نیازی، شهرزاد و خراسانی، محبوبه (۱۴۰۱)، «تحلیل سلطه‌شناسی عشق در منظومه لیلی و مجنون نظامی بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسی لوکاچ، بوردیو و آدورنو»، **جستارنامه ادبیات تطبیقی**، ش ۱۹، صص ۱۰۷-۸۵.
- ورنون، نوردبی، کالوین هال، (۱۳۶۹). **راهنمای نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ**، ترجمه احمد به‌پژوه و رمضان دولتی، تهران: رشد.
- هورنای، کارن (۱۳۹۸). **تضادهای درونی ما**، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۶۹). **عصبانی‌های عصر ما**، ترجمه ابراهیم خواجه نوری، تهران: شرق.
- هورنای، کارن (۱۳۸۶). **روانشناسی زنان**، سهیل سمیعی، تهران: ققنوس.
- هورنای، کارن (۱۳۷۷ الف)، **عصبیت و رشد آدمی**، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۷۷ ب). **تضادهای درونی ما**، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت.

